



وزیر کار: مدیران چند شغله را که در یکجا به کار ادامه می‌دهند، شناسایی کردیم



بازی به سبک رولت روسی



رضا رئیسی

روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

روسیه تزاری مهم‌ترین همسایه ایران بزرگ در ابتدای قرن هفدهم بود. با روی کارآمدن پتر اول به‌عنوان پانزدهمین تزار و استراتژی او برای خارج کردن روسیه از خفگی ژئوپلیتیکی با ایده دستیابی به آب‌های آزاد، درست یک سال بعد از آنکه امپراتوری روسیه را بنا نهاد؛ با راه انداختن جنگ ایران و روسیه و تصرفات ارضی و انضمام بخش‌های زیادی از خاک ایران به روسیه، به‌عنوان اولین امپراتور روسیه جایگاه سیاسی خود را در جهان آن روزها به‌عنوان ابرقدرت اروپایی تثبیت کرد و اهمیت راهبردی ایران نزد حکمرانان روس را هویدا ساخت. از همان سیدوچهار سال پیش تا امروز، چه در زمان روسیه تزاری چه در دوران بولشویکی و اتحاد جماهیر شوروی و چه در طول دوران پساجنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق و دوران فترت روسیه در نظام بین‌المللی و چه در دوران تلاش پوتین برای احیای جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل، نگاه روس‌ها به ایران در همه این دوران‌ها، نگاه خاص و ویژه‌ای بوده و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در هارتلند انرژی جهان و نیز موقعیت سوق الجیشی ایران در کریدورهای ارتباطی شمال-جنوب و شرق-غرب ایران را برای روس‌ها حائز اهمیت ویژه و منحصر به فردی کرده است. آنچنان که ایران در جنگ جهانی دوم پل پیروزی متفقین شد و روسیه در آستانه سقوط را از چنگ آلمان نازی بیرون کشید.

روس‌ها با گذر از دوران فتوحات ارضی و کشورگشایی پتر کبیر و اشغال بخش‌هایی از ایران در جنگ جهانی و گذر از موازنه‌گرایی‌های دوران جنگ سرد، در طول دو دهه اخیر که با زمامداری پوتین درصدد احیای قدرت خود در نظم نوین جهانی هستند، دوباره به سراغ ایران آمده‌اند و می‌دانند ایران کارت بازی موثری است که نه می‌توان از آن دست کشید و نه می‌توان رهايش کرد. از یک طرف، بی‌ثباتی در ایران آن‌هم در هارتلند جهان و در کنار دروازه‌های روسیه، مطلوب آنان نیست. از طرف دیگر، ایران تنها کشور خاورمیانه است که در زمره شرکای راهبردی آمریکا به شمار نمی‌آید و امکان توازن‌سازی در معادلات ژئوپلیتیکی خاورمیانه را دارد و از دیگر سو، قدرت‌گیری و استغنائی ایران و خروجش از زیر فشارهای غرب و بهبودی روابط دیپلماتیک آن با کشورهای غربی و عربی و حتی برقراری روابط استراتژیک با چین می‌تواند جایگاه ایران در طراحی ژئوپلیتیکی روس‌ها در مسیر پیشبرد منافع ملی کشورش را مخدوش کند.

روس‌ها طی دو دهه اخیر بازی رولت روسی را در مواجهه با ایران در دستور کار قرار داده‌اند؛ نه مستقیم به آن شلیک می‌کنند و به مصافش می‌آیند و نه انگشت را از روی ماشه می‌کشند و می‌گذارند که ایران به سلامت و به‌دور از تهدید و فشار با فراغ بال، مسیر خود را طی کند. بیابید مروری گذرا بر این سیاست پارادوکسیکال روس‌ها در قبال ایران داشته باشیم. همزمان با خلف وعده‌های بسیار و ملالت‌بار در پروسه ساخت نیروگاه اتمی بوشهر، آنان بارها در تحویل ادوات نظامی راهبردی از اس ۳۰۰ و ۴۰۰ گرفته تا جنگنده‌های سوخو ۳۵ دست ایران را در بزنگاه‌ها در پوست گردو گذاشته‌اند. در پرونده هسته‌ای و صدور شش قطعه‌نامه الزام‌آور و خطرناک شورای امنیت نه‌تنها از حق وتوی خود استفاده نکردند که رای مثبت دادند و در جریان مذاکرات برجام سر بزنگاه نهایی به یکباره ساز مخالف کوک کردند و در روز پایانی عدم رضایت خود را به رخ کشیدند. در سورهیه هم پشت بشار اسد را خالی کردند و با معارضان بستند و به روایت برخی بزرگان نظامی، به اسرائیل در حمله به مستشاران ایرانی چراغ سبز نشان دادند.

درعین حال، در ماجرای اسنپ‌بک از ایران حمایت کردند و یا در حمله اسرائیل و آمریکا به ایران در شورای امنیت و از بُعد دیپلماتیک از ایران دفاع کردند و یا به‌رغم مخالفت قبلی، به پیوستن ایران به پیمان بریکس و یا شانگهای چراغ سبز نشان دادند. این اتفاقات نشان می‌دهد که روس‌ها پیرو همان سیاست دوگانه مهارمحورند، نه می‌خواهند ایران را از زمره متحدان خود به دور ببینند و نه می‌خواهند با قدرت گرفتن ایران، نقش و جایگاه آنان کم‌رنگ شود.

اظهارات شائبه‌برانگیز و خلاف واقع اخیر لاوروف درباره ظریف و برجام را هم باید از همین زاویه نگریست. او حاضر شده بر رقافت ۳۰ ساله شخصی‌اش با ظریف پای نهد و ادعاهایی مطرح کند که هر کس مذاکرات هسته‌ای را دنبال کرده باشد، می‌داند آن ادعاها محلی از اعتبار ندارد. اما چرا او چنین حرف‌هایی زد؟ برای اینکه ظریف نماد دیپلماسی تعاملی و برجام دستاورد فراموش‌نشده‌ای است که طی آن، نوع نگاه روس‌ها به ایران را هویداتر از هر زمان دیگری کرد و چه بهتر است که در اذهان عمومی با روایت‌سازی چهره او مخدوش و نقشه روسیه دیگرگونه جلوه‌گر شود؛ شاید که به‌نرم این رسم دوستی و رفاقت و اتحاد استراتژیک نیست.

خارج نمی‌ترسیم، من از داخل و دعوا و اختلاف می‌ترسم. اگر با هم باشیم بر تمام مشکلات غلبه می‌کنیم ولی دعوا کنیم لازم نیست اسرائیل و آمریکا بیایند، خودمان را خراب می‌کنیم. شما مدیران این وضعیت را نپذیرید. بروید بررسی کنید راه پیدا می‌کنید.» پزشکبان با تحلیل اقدامات مدیران افزود: «اگر عملکرد یک مدیر ارشد به‌درستی طراحی و اجرا شود، دست کم ۹۰ درصد از موفقیت‌های سازمان تضمین خواهدشد، در حالی که بی‌توجهی به این جایگاه، می‌تواند همه زحمات نیروهای زیرمجموعه را از بین ببرد. [...] اگر شرایط یک اداره یا سازمان بحرانی است، باید دلیل آن را در شیوه‌ای جست‌وجو کرد که مدیریت آن در پیش گرفته است. اگر هم تحول و پیشرفتی رخ داده، حاصل نگاهی اصلاحی در مدیریت بوده است. تا زمانی که مدیران ارشد این باور را در خود تقویت نکنند که امکان ساختن بهترین وجود دارد، نه‌تنها به نقطه مطلوب نخواهند رسید، بلکه به تداوم شرایط موجود نیز تن خواهند داد. [...] رفتار هر مدیر، بازتابی از نگاه او به مسئولیت است؛ به همین دلیل اگر می‌خواهیم تغییری در جامعه ایجاد کنیم، باید نخست نگاه‌ها را تغییر دهیم؛ زیرا هر تغییری از نگاه آغاز می‌شود، به رفتار می‌رسد و سپس در قالب باور درونی در افراد نهادینه می‌شود.» پزشکبان با حضور در جشنواره خبرین مدرسه‌ساز با اشاره به اهمیت اجتناب از خودبزرگبینی مسئولان گفت: «مدیران ومسئولین باید بدانند که اگر در این جایگاه هستند، به‌دلیل وظیفه‌ای است که بر عهده دارند، نه امتیازی که باید به رخ کشیده شود. نهضت مدرسه‌سازی باید به‌گونه‌ای باشد که هرکس، از هر قشری، با هر توان مالی، سهمی در آن ایفا کند. یک اجر، یک شیشه، یک روز کارگری؛ هرکس هر چه در توان دارد، باید برای فردای این کشور بگذارد.»

توضیح دربارهٔ استیضاح عبدالله نوری

یکی از انتقادات اصلاح‌طلبان به‌ناظر نوری این بود که صحنه‌گردان استیضاح و برکناری عبدالله نوری از وزارت کشور ختمی بوده است. او که دوست نداشت این قضاوت غالب شود در این باره هم نوشته است: «وقتی صحبت ایشان تمام شد مرا نگاه کرد و گفت: حالا امروز باید بنشینم یا بروم؟ چون در جریان پاسخ به سؤالات نمایندگان بعد از پاسخ‌نمی‌نشست و می‌رفت و به‌نماینده‌ها بر خورده بود و من گفتم: نه، اتفاقاً امروز، روز فتن است. به این معنی که موقع رأی‌گیری نباید وزیر در جلسه باشد ولی روزنامه‌ها تحلیل کردند ناطق از اول می‌دانسته او وزیر نمی‌ماند و سناریو را او رهبری کرده و شعارهایی هم علیه من در برخی تجمعات سر داده شد.»

اشتباهات دیگران و نظرات خود

در همان خاطرات دو اظهارنظر یا خاطره هم بحث‌انگیز بوده که با شخصیت امروزی ناطق نوری شاید سازگار نباشد اگر چه راز تعلق قبلی اصول‌گرایان به او را نشان می‌دهد اما تر جیح داده به آنها نیز دایر یاد در این موارد مورد سؤال قرار نگرفته است. از جمله این که بعد از وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۸ در حضور رهبری گفته: «آقا، بنده اعتقاد دارم نهضت آزادی پشت پردهٔ این جریان است و اگر بخواهیم آشوب و شورش را بخوابانیم باید سران اینها را دستگیر و محاکمه کنیم و با کسانی که محارب هستند و قصد براندازی دارند بر خور کنیم.» یا واکنش تند به استعفای دکتر مصطفی معین وزیر وقت علوم و آموزش عالی: «معتقد بودم حتی با وزیر آموزش عالی نیز بایست بر خور جدی شود. معنی ندارد وزیر جمهوری اسلامی در آن ماجرا تصمیم عجولانه بگیرد و با استعفا عواطف دانشجویان را تحریک کند.» با این همه روحیات کنونی او با این گفتارها ولور زبان خود او نشسته باشد سازگار نیست چندان که در ابتدای جمهوری اسلامی که مسؤولیت دادگاه گروه فرقان را به او و عبدالمجید معادیخواه سپردند هر دو زود در یافتند برای این کار ساخته نشده‌اند. پس ناطق به دنبال سیاست رفت و معادیخواه هم پی‌گیر تاریخ و فرهنگ شد اگر چه حضور آنان سبب شد به جز فرقانی‌هایی که دست به خون آلوده بودند بقیه با مجازات اعدام روبه‌رو نشوند و حتی برخی به جبهه رفتند و در آنجا به شهادت هم‌رسیدند.

دربارهٔ تغییر یا تعدیل رفتار علی‌اکبر ناطق نوری می‌توان چند احتمال را طرح کرد:

اول این که او در انقلاب ۵۷ ریشه دارد و نورسیده نیست، تا جایی که به اتفاق مهدی کروبی یکی از صحنه‌گردانان مراسم تر حیم دکتر شریعتی در سال ۵۶ در مسجد ارك بوده یا ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در کنار امام خمینی در بهشت زهرا بوده و رانندهٔ خودرویی که به‌رغم فقید انقلاب را از بیمارستان هزار تخته‌خوابی به خانه‌یکی از بستگان برد. با این نگاه دل در گرو آ‌مان‌هایی دارد که نسبتی میان بسیاری از آنان با رخدادهای بعد از ۸۸ نمی‌بیند.

دوم این که به‌لحاظ فکری و سیاسی به‌هاشمی‌رفسنجانی متمایل است وفاش شده به‌رغم رأی حواریون هاشمی به خاتمی رأی خود هاشمی در دوم خرداد ۷۶ به ناطق نوری بوده ولو شاید به این نیت که مدل بعدی پوتین-مدودوف را به اجرا گذارد. **سوم** این که وارد دههٔ نهم عمر شده و شاید دوست دارد خاطرات از او در این دهه با خاطرهٔ خوش همراه باشد چندان که به هاشمی شد نه آن که کیسه‌ای دوخته‌باشد.

چهارم که شاید مهم‌تر باشد این است که اکبر ناطق به ورزش‌های پهلوانی علاقه‌مند است و آن قدر که دوست دارد در آینده از او با صفات فتوت و جوان‌مردی یاد شود به‌عنوان مذهبی «آیت‌الله» علاقه‌و اصرار ندارد در حالی که دهه‌هاست سیمای او آیت‌الهی شده و در لواسان حوزهٔ علمیه هم دارد که البته شباهتی به حوزهٔ علمیهٔ شیخ گریبان-کاظم صدیقی ندارد.

به یاد آوریم بعد از ترور سعید حجاریان در ۲۲ اسفند ۱۳۷۸ و در میان چهره‌های مشهور جناح راست احساسی‌ترین نطق را او از تریبون مجلس پنجم ایراد کرد در حالی که سه هفته قبل در انتخاباتی با محوریت همان سعید حجاریان ناطق نوری و همفکران شکست تلخی را تجربه کرده بودند. سال‌ها بعد وقتی در دوران احمدی‌نژاد اعضای جوان جبههٔ مشارکت به دیدار او رفتند و این خاطره را بازگفتند لیخندی بر سیمای شیخ نشست که نشان می‌داد دوست دارد بعدتر از او با عنوان «پهلوان اکبر» یاد شود و پهلوانی در سیاست البته اقتضائاتی دارد و همین گفتارها و رفتارها سبب شده برخی کدورت‌های گذشته رخت بریندد و ناطق نوری با فراغت‌بال آنچه را درست می‌داند بر زبان آورد و از طعن و لعن نهراسد. البته انکار نمی‌توان کرد همان‌گونه که بعد از پایان دوران احمدی‌نژاد و با روی کار آمدن حسن روحانی و برجام نفسی تازه کرد این بار هم با پایان دوران خالص‌سازی و تغییر فضای سیاسی رودر بایستی‌های گذشته را کنار نهاده است و حتی ایایی ندارد در کنار اصلاح‌طلبان یا دست‌کم اعتدال‌گرایان تعریف شود و حالا در سپهر سیاسی ایران مربعی از ناطق و لاریجانی و باهنر و روحانی شکل گرفته است اگر چه از این چهار نفر تنها یکی سمت رسمی دارد؛ هر چند هنوز انتظارات اولیه را برآورده نساخته و پارادایم‌ها را تغییر نداده است.

خب که چه؟

درباره عکسی از رکاب زدن رئیس‌جمهور

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار

وقتی یکی از بزرگان مملکتی سوار دوچرخه می‌شود و رکاب می‌زند دنبال چه معنایی است؟ گاهی این رکاب زدن نشانه ساده‌زیستی، مردمی بودن، حفاظت از محیط زیست، تشویق مردم به ورزش و سلامتی یا حتی یک پیام سیاسی، اجتماعی است. قاعده این است که مسعود پزشکبان هم با رکاب زدن به دنبال معنایی باشد. با دیدن عکس‌های رئیس‌جمهور اما این سوال به ذهن مخاطب می‌رسد خب که چه؟ واقعیت این است که انتقال معناراه و روش خودش را دارد. اصلاً و اساساً رئیس‌جمهور که بدون معنا نباید کار نمادین انجام دهد. از روی عکس‌هایی که سایت ریاست‌جمهوری منتشر کرده اما تقریباً هیچ معنایی منتقل نمی‌شود. کاری که پزشکبان و همراهانش انجام داده‌اند بیشتر شبیه کسانی است که در یک اردوی دسته‌جمعی چهار دوچرخه مفت پیدا کرده‌اند و فارغ از اینکه علاقه‌مندی‌شان باشد سواری کرده‌اند. پزشکبان در اصفهان که مشهور به شهر دوچرخه است بغهمی نفهمی زیره به کرمان برده بنابراین تشویق مردم به دوچرخه سواری سالبه به انتفاء موضوع است. رئیس‌جمهور در محل خلوتی که مشخص است خالی از اغیار است در حال رکاب زدن و دوچرخه‌سواری است بنابراین قسمت مردمی بودن ماجرا هم موضوعیت خودش را از دست می‌دهد. اصلاً یک لحظه صبر کنید مگر مسئله‌ای که اصفهانی‌ها سال‌ها با آن درگیر بوده‌اند دوچرخه‌سواری زنان نبود؟ رئیس‌جمهور برای آنکه بتواند یک پیام مهم سیاسی و اجتماعی را با رکاب زدن در اصفهان به سمع و نظر مردم برساند فرصتی طلایی را از دست داد. پزشکبان می‌توانست مثل بیشتر سفرهایی که همراه دخترش می‌رود به همراه ایشان و گروهی از زنان دوچرخه‌سوار مسیری را رکاب بزنند. حقیقت اینکه رئیس‌جمهور و معاون‌اش وقت‌شان زیادی نکرده که بیخود و بی‌جهت مسیری را رکاب بزنند. اگر نخست‌وزیر هلند دوچرخه‌سوار می‌شود، به محل کارش می‌رود. بوریس جانسون با همه نکتب بودنش وقتی سوار دوچرخه بود ادای دوچرخه‌سواری در نمی‌آورد. جرمی کوربین کلاً با دوچرخه در لندن می‌چرخید.

